

استاد راستین نقد ادبی: سید محمد فرزانه

محمدامین ناصح^۱

زهرا استاذزاده^۲

مقدمه

در عصر اطلاعات و ارتباطات، بسیاری از مفاهیم حتی در حوزه آموزش نیز به ضرورت زمان، دستخوش تحولاتی شده‌اند که ناگزیر باید آنها را پذیرفت یا به‌نحوی با آنها کنار آمد: مفاهیمی چون آموزش الکترونی^۳، کتابخانه الکترونی^۴ و لایب فردا دانشگاه الکترونی و استاد الکترونی^۵ چگونه می‌توان حظ حضور در مکتب علم و اخلاق برخی استادان راستین و سیر و سلوک برآمده را با فضای سرد و بی‌روح رایانه‌ای سوداپذیر تصور نمود!

دکتر محمدجعفر یاحقی، استاد نام‌آشنای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد در مقاله‌ای که اخیراً جهت درج در جشن‌نامه مرشد فقیدشان، زنده‌یاد دکتر احمدعلی رجایی بخارایی، استاد و رئیس اسبق دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد تدوین نموده‌اند، عبارت مشهور عربی «الاسماء، تنزل من السماء» را آگاهانه با اندکی تغییر چنین ارائه فرموده‌اند: «الالقاب، تنزل من السماء» و سپس چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که عناوینی چون «استاد» گاهی چنان بر اندام دارنده آن خوش می‌افتد که گویی خیاط ازل، این تشریف را در روز نخست، بر قامت او بریده و سپس برخی آن را به عاریت و موقتی به تن کرده‌اند. نگارندگان این سطور، افتخار درک محضر آن استاد فقید را نداشته‌اند ولی در این دنیای ماشینی و فضای غبارآلود حوزه زبان و ادب فارسی، شخصیت‌های دانشگاهی معدودی را در خلعت استادی می‌توان چنان دید که دکتر یاحقی کوشیده در ذهن خواننده امروز ترسیم نماید! شخصیت‌های ارزشمندی که نفس گرمشان، هنوز مشتاقانی را پروانه‌وار گردشان جمع کند و مراوده با ایشان در مقام یک الگوی دانشگاهی، علاوه بر بهره‌مندی علمی، گرد ملال گذر ایام را از چهره زدوده و بتوان از رفتار توأمان با ادب نفس ایشان، سرمشق زندگی گرفت. گاه مطالعه مشی معلمی این استادان راستین و اطلاع از بیانات برخی از فحول رشته زبان و ادبیات فارسی در یادکرد ایشان نیز کافی است تا دورآدور از دم‌مسیحایی این اسطوره‌های بی‌بدیل بهره‌مند گردیم. بی‌گمان یکی از این استادان کم‌نظیر و بی‌پیرایه، علامه سیدمحمد فرزانه است.

استاد سیدمحمد فرزانه، منتقد ادبی معاصر، به سال ۱۲۷۳ ش در روستای «سیدان» در شرق بیرجند دیده به جهان گشود. سیدمحمد، ده سال پیش نداشت که پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی و تربیت مادر جهت تحصیلات اولیه به مکتب خانه زادگاهش سپرده شد. برادرش سیدحسن نیز برای تحصیل علوم دینی، راهی مدرسه «معصومیه» بیرجند گردید و بعدها از مراجع صاحب نام خراسان شد.

لذا سیدمحمد، خواندن، نوشتن و حساب را در مکتب خانه آموخت و زمانی که برای آغاز تحصیلات رسمی در زمره نخستین شاگردان مدرسه «شوکتیه» بیرجند قرار گرفت، به جهت اطلاعاتی که از جذر، کعب، حساب و نیز آشنایی با گلستان سعدی داشت، وی را به کلاس سوم بردند. چهار سال در این مدرسه درس خواند تا اینکه پیش از پایان امتحانات کلاس ششم، همراه مادر به مکه رفت. در مسیر بازگشت از مکه، مادرش در شهر حلب فوت کرد. پس از خاکسپاری مادر در همان شهر، با قلبی محزون به بیروت رفت و مدتی در آنجا ماند. (مجموعه مقالات همایش بزرگداشت فرزانه، ۱۳۸۶، ص ۲۳۳).

۱- دانشگاه بیرجند

۲- عضو هیات علمی دبیرخانه گسترش زبان فارسی و ایران‌شناسی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

۳ - E- learning

۴ - E- Library

۵ - E- Professor

پس از بازگشت به ایران با دختر حاج سیدعلی آقا مجتهد سیدانی که در سفر مکه در معیشتش بود ازدواج کرد. حاصل این پیوند، دختری به نام رخشنده بود که مورد علاقه وافر فرزانه بود. گویا ایشان پسری هم داشته که در اثر بیماری آبله درگذشته بود.

گرچه جلالی نائینی در شرح حال فرزانه به اتمام موفقیت آمیز درس وی در کلاس ششم شوکتیه اشاره دارد (صهبا، ۱۳۵۸، ص ۱۷۲) ولی بر اساس اظهار مرحوم ذبیح... ناصح، همدرس و یار صمیم و قدیم فرزانه که بعدها معلم، ناظم و مدیر مدرسه شوکتیه شد، سیدمحمد پس از ۴ سال تحصیل در شوکتیه، درسش را نیمه تمام رها کرد و بدون دریافت مدرکی، به مشهد رفت (راشد محصل، ۱۳۸۲، ص ۱۶۵). او در مشهد از محضر درس مرحوم ادیب نیشابوری، آیت... زاده خراسانی و حاج آقا قمی کسب فیض کرد. وی بعدها علت حضورش در کلاس درس ادیب نیشابوری را استفاده از سبک بیان و شیوه سخنوری وی عنوان کرد (صهبا، ۱۳۵۸، ص ۱۷۴).

فرزانه در سال ۱۲۹۶ش در وزارت فرهنگ و معارف استخدام و در دوران خدمت خود جهت پایه گذاری نظام جدید آموزشی به نقاط مختلف کشور مأمور شد. وی در سال ۱۲۹۷ از مشهد به بیرجند آمد و پس از اقامت کوتاهی، در همان سال جهت بسط آموزش نوین، به سیستان مأمور شد. مرحوم ذبیح... ناصح در خاطرات فرهنگی خود در این باره می گوید: «وقتی مرحوم اسدی و باصرالسلطنه از رفتن من به سیستان مأیوس شدند، به سراغ آقای فرزانه رفتند و ایشان را راضی به مسافرت به آنجا نمودند». فرزانه در مدت ده سال اقامت در سیستان به تأسیس چند مدرسه در این ناحیه همت گماشت و به «سیدمحمد مدیر» شهرت یافت (راشد محصل، ۱۳۸۲، صص ۱۶۷-۱۶۶).

وی در این مدت، به جهت کسب اعتماد اهالی سیستان، در سال ۱۳۰۷ش به اصرار مردم، پیشنهاد کاندیدا شدن برای نمایندگی مجلس شورای ملی را پذیرفت و عامه نیز به انتخاب او تمایل نشان دادند ولی ناباورانه پیش از روز رأی گیری، مأموران محلی به دستور مرکز او را دستگیر نموده و به مشهد فرستادند. فرزانه که مردی صبور و سلیم النفس بود و بر زد و بندهای سیاسی وقوف داشت، به مصداق جمله منسوب به امیرالمؤمنین که می فرماید: الحیله ترک الحیله، این واقعه را به هیچ پنداشت و پس از پایان انتخابات با برادرش آیت... سیدحسن تهامی به بیرجند بازگشت و در مدرسه شوکتیه به تدریس پرداخت (صهبا، ۱۳۵۸، صص ۱۷۲-۱۷۱). همچنین فرزانه برای مدتی ریاست دبیرستان شوکتیه را بر عهده داشت و بنا به دستور رئیس فرهنگ وقت، مسئولیت جمع آوری و تنظیم تاریخچه مدارس و فرهنگ قدیم و جدید بیرجند و شرح حال دانشمندان، شاعران و بزرگان این خطه را متقبل شد (راشد محصل، ۱۳۸۲، ص ۹۲).

فرزانه در سال ۱۳۰۹ش از طرف وزارت معارف و اوقاف، به ریاست اداره معارف بنادر جنوب منصوب شد و تا سال ۱۳۱۴ش در شهرهای بوشهر، بندرعباس و جزایر خلیج فارس به گسترش آموزش و فرهنگ و تأسیس مدارس جدید اشتغال داشت و ضمناً فرصت یافت مطالعات عمیق خود را در آن دیار تکمیل نماید. ضمناً در مدرسه سعادت مظفری بوشهر که از معدود مدارس نوین آن دیار محسوب می شد، به تدریس پرداخت. متأسفانه فرزانه در این مأموریت به دلیل شرایط محیطی به بیماری مالاریا مبتلا شد و اثرات این بیماری مزمن او را تا پایان عمر رنج می داد. وی در سال ۱۳۱۴ش از بندر بوشهر به تهران آمد و پس از چند ماه اقامت در تهران به ریاست فرهنگ شاهرود منصوب شد (صهبا، ۱۳۵۸، صص ۱۶ و ۱۷۵). متعاقباً در سال ۱۳۱۵ش از شاهرود به بیرجند انتقال یافت و در سمت معاونت فرهنگ قاینات و سیستان و بلوچستان، منشأ خدمات فرهنگی ارزشمندی در این گوشه از کویر شد. در سال ۱۳۱۷ش از بیرجند به مشهد انتقال یافت و تا سال ۱۳۲۰ در دبیرستانهای مشهد به تدریس پرداخت.

فرزانه در همان سال به ریاست فرهنگ بیرجند و قائنات منصوب شد و بیش از ده سال در این منطقه به خدمت اشتغال داشت. در این مدت موفق به تأسیس تعداد قابل ملاحظه ای دبستان و دبیرستان در بیرجند و سایر نقاط تحت پوشش شد. از سویی چون در آن زمان، برنامه های مدارس زابل و زاهدان نیز زیر نظر و تأیید اداره معارف بیرجند تهیه و تنظیم می شد، گستره فعالیت های فرهنگی او در این مدت وسیع بود.

در سال ۱۳۳۰ش وزارت فرهنگ وقت طی بخشنامه‌ای به تمام دبیران توصیه کرد که نظرات خود را درباره کتابهای درسی به وزارت متبوع کتباً اعلام دارند. فرزنان در این باب، نظرات جامعی همراه با راهکارهای پیشنهادی خود که حاصل سال‌ها تجربه در تدریس و تولید مراکز آموزشی بود، تنظیم و ارائه نمود. نظرات صائب وی پس از وصول، به شورای عالی فرهنگ ارجاع شد و این شورا نیز سیدحسن تقی زاده را به عنوان یکی از اعضاء خود، مأمور بررسی دقیق پیشنهادهای آموزشی فرزنان نمود. تقی زاده آنها را مورد مطالعه دقیق قرار داد و تمامی پیشنهادهای وی را مفید و ضروری اعلام کرد و مشتاق دیدار و مصاحبت با فرزنان گردید (اداره چای گیلانی، ۱۳۵۶، ص ۱۴).

در سال ۱۳۳۱ش فرزنان به پایتخت منتقل شد و در مؤسسه وعظ و خطابه و دانشکده‌های معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) و مدتی نیز در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تدریس نمود و تا زمان بازنشستگی اش یعنی سال ۱۳۳۸ش به خدمات فرهنگی خود در پایتخت ادامه داد (راشد محصل، ۱۳۸۲، ص ۹۵).

در سال ۱۳۳۱ وزارت فرهنگ جهت تصحیح و انتخاب کتاب‌های درسی، کمیسیونی را مرکب از سیدمحمد محیط طباطبایی، سیدمحمد فرزنان و مجتبی مینوی تشکیل داد و از ایشان درخواست نمود تا کتابهایی را جهت تدریس موقت در مدارس انتخاب کرده تا به تدریج در سالهای بعد آثاری بر مبنای اصول تعلیم و تربیت نوین تألیف و منتشر گردد (صهبا، ۱۳۵۸، ص ۱۷۶).

در این هنگام بود که مقام فضل و دانش فرزنان نزد دانشگاهیان و نخبگانی چون جلال الدین همایی، سیدمحمد محیط طباطبایی، حبیب یغمایی، مجتبی مینوی، محمدعلی اسلامی ندوشن، ایرج افشار و ... کشف شد و مقالات محققانه و انتقادات وزین او بر برخی آثار مشاهیر ادب فارسی در مجله‌های یغما، راهنمای کتاب و ارمان منتشر گردید. فرزنان هفته‌ای یک روز به دفتر مجله یغما می‌رفت و در آنجا با برخی نویسندگان مطرح آن زمان به مذاکره و مباحثه می‌پرداخت. مرحوم احمد احمدی بیرجندی، نویسنده کتاب‌های ادبیات فارسی اخیر مدارس و از شاگردان استاد، تراوشات فکری و قلمی فرزنان را در برخی مجلات، زاده تحریض و تشویق دوستانش چون حبیب یغمایی، استاد ایرج افشار و ... ذکر می‌کنند (احمدی بیرجندی، ۱۳۷۷، ص ۱۷).

فرزنان که از خود خانه‌ای در تهران نداشت و در منزل دامادش زندگی می‌کرد، روزهای جمعه میزبان برخی محققان و صاحب نظران فرهنگی بود که از محضر وی بهره می‌بردند (صهبا، ۱۳۵۸، صص ۹۸-۹۷). موضوع اصلی این مباحث، ادبیات فارسی و عربی و نیز معانی و بیان بود (بینات، ۱۳۷۵، ص ۱۴۹).

روزگاری که فرزنان در تهران اقامت داشت، چهارشنبه‌ها در مدرسه عالی سپهسالار، جلساتی تشکیل می‌شد که محور بحث و بررسی، موضوعات مختلف ادبی و فرهنگی بود و بزرگان چندی از جمله محمد معین، مجتبی مینوی، سیدمحمد فرزنان، غلامحسین یوسفی، محمدعلی حکیم شیرازی، حسین خدیوچم، احمد راد، حسینعلی راشد، سیدمحمد سبزواری، علی اکبر شریف کاشانی، علی محمد عامری، مرتضی برازجانی، مرتضی مطهری و حبیب یغمایی، اعضاء شرکت کننده در این جلسات بودند. زمان برگزاری این نشست، روزهای چهارشنبه بود و لذا افراد شرکت کننده به اصحاب چهارشنبه معروف بودند.

در دهه ۱۳۳۰، گروه ادبی دیگری نیز تشکیل شد که هدف آن مباحثه و تحقیق در دقایق و مشکلات متون فارسی بود. بهرام فره‌وشی، امیرحسن یزدگردی، محمداسماعیل رضوانی و اقبال یغمایی در محضر استاد سیدمحمد فرزنان حاضر می‌شدند و به بحث پیرامون موضوعات مختلف ادبی می‌پرداختند (آقامحمد و نوری نشاط، ۱۳۷۷، ص ۱۹۰).

دکتر مهدی محقق در کتاب «بیست گفتار» از مجمعی یاد می‌کند که گروهی از اهل فضل در آنجا به بحث درباره مسائل علمی، ادبی و تاریخی می‌پرداختند. او این مکان را «حانوت الفضل» نامیده است که علمایی چون مرتضی مطهری، سیدمحمد فرزنان و شیخ عبدا... نوری در آن حاضر می‌شدند (مطهری، ۱۳۴۱، ص ۱۳۷).

در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۴۰ وزارت فرهنگ، تصمیم به اصلاح و بهبود کتابهای درسی گرفت و برای هر یک از

رشته‌ها، کمیسیونی تشکیل داد که سرپرستی این کار را مرحوم محمدامین ریاحی به عهده داشت و مجتبی مینوی، سیدمحمد فرزانه، سیدمحمد محیط طباطبایی، علی محمد عامری و مصطفی مقربی، عضو کمیسیون ادبیات فارسی آن بودند. بی شک انتخاب فرزانه به عضویت در این گروه به واسطه تیزبینی و نگرش دقیق و عالمانه وی به مطالب کتابهای درسی و نیز اشراف کامل او بر حوزه‌های مختلف ادبی و تربیتی بود (افشار، ۱۳۸۳، ص ۲۶۳) چرا که سالها معلمی و تأسیس مدارس جدید و نیز ریاست فرهنگ مناطق مختلف، شناخت صحیحی را از کتابهای درسی و کمبودهای آن برایش فراهم ساخته بود.

تدقیق سیدمحمد فرزانه و همکارانش در انتخاب کتابهای درسی به حدی بود که از جمله کتب برگزیده آنان، کتابهای تألیفی استاد بدیع الزمان فروزانفر با همکاری دکتر زرین کوب برای مدارس بود و لذا این گروه، از بین کتابهای متعدد آن دوره، آثار معدودی را به گزینی و تأیید می‌کردند (اتحاد، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۲۳۵). فعالیت فرزانه در حیطه تألیف کتابهای درسی باعث شد که بعدها اداره انتشارات دانشگاه تهران نیز از مشورت وی در این باره استفاده کند و حتی بنگاه ترجمه و نشر کتاب هم از این تجارب برای مدتی بهره گرفت (افشار، ۱۳۸۳، ص ۲۶۳).

استاد فرزانه به ادبیات فارسی، جانانه عشق می‌ورزید و از سویی معشوق برخی از شاعران و ادب دوستان بود. در این میان، وی طبعاً به آثار شاعران منطقه خراسان و بیرجند توجه ویژه‌ای داشت و با برخی از آنان چون آیت... حاج شیخ هادی هادوی، آیت... شیخ محمدحسین آیتی، بدیع الزمان سرّی و شاگرد سابقش ابراهیم صهبا مأنوس بود (صهبا، ۱۳۵۸، ص ۴۶). به علاوه او به آثار شاعران و بزرگان گذشته این خطه چونان نزاری قهستانی، ابن حسام خوسفی و صبوحو بیرجندی نیز علاقه مند بود و اشعارشان را مرور می‌کرد (صهبا، ۱۳۵۸، صص ۵۶ و ۱۹۳). فرزانه به طور مستقیم شاگردانی چون احمد احمدی بیرجندی، دکتر محمدحسن گنجی (جغرافیا)، دکتر محمداسماعیل رضوانی (تاریخ) و دکتر جمال رضایی (زبان‌های ایرانی) را تربیت کرد که غالباً خود بعدها از استادان ممتاز دانشگاه تهران شدند.

در حد فاصل سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۴۴ش، داماد ایشان که کارمند بانک عمران بود، از تهران به بابلسر منتقل شد و استاد نیز به آنجا مهاجرت نمود. فرزانه پس از بازگشت مجدد به مرکز، دو سال آخر عمر را در تهران اقامت داشت و البته نحیف و لاغر شده بود و در آخرین سال حیات، غالباً بیمار و حتی قریب به هشت ماه را نیز در بستر گذراند. با وجود این، در همان حال دست از مطالعه نمی‌کشید و گاه بر کتابها حاشیه می‌نوشت.

اظهار نظرهای مطروحه درباره فرزانه

در زمان حیات فرزانه و به مناسبت هفتاد سالگی فرزانه، مجالس بزرگداشتی به سال ۱۳۴۵ش در چند انجمن ادبی پایتخت، چون انجمن بین‌المللی قلم برگزار گردید و در این مجالس استادان و شاعرانی چون جلال‌الدین همایی، حبیب یغمایی، سید محمود فرّخ، جلالی نائینی و محمدعلی اسلامی ندوشن، غلامحسین یوسفی، سیمین بهبهانی و ... شرکت کرده و مقالات ارزنده‌ای در باب عیار علمی و شخصیتی استاد ارائه نموده، به ایراد سخن پرداختند (صهبا، ۱۳۵۸، ص ۱۱۱).

استاد همایی ضمن ارائه قطعه‌ای برای مراسم بزرگداشت هفتاد سالگی علامه در فروردین ۱۳۴۵ ایشان را چنین توصیف نمود:

دوش از عارفی بی‌سیدم	کای ز تو مشکلات دهر آسان
کیست امروز سید فُضلا	گفت: «سید محمد فرزانه»
آنکه از نکته‌های جانپور	گنجها زیر خامه است و زبان
ای بزرگ اوستاد فضل و ادب	ای فدای تو هم دل و هم جان
... در دعا فرض پنجگانه بود	ذکر تو ای یگانه دوران...

استاد سیدغلامرضا سعیدی که خود از اسلام شناسان و اقبال شناسان معاصر می‌باشد، به یاد فرزنان چنین گفته است:

«با مرحوم فرزنان در تمام دوران تحصیل در مدرسه شوکتیه بیرجند، هم کلاس بودم و همین سابقه باعث شد که تا آخرین روزهای حیات ایشان رابطه عاشق و معشوق بین ما برقرار باشد. مرحوم تقی زاده که خود از شخصیت‌های ممتاز معارف ایران بود؛ در آن تاریخ که فرزنان معلم دبیرستان بود؛ ایشان را «علامه» خطاب کرد. این شخصیت، با استعداد خاصی که داشت و کوششی که در راه کسب دانش مصروف داشت، به جایی رسید که در آخرین سالهای حیاتش، به تأیید و تصریح اهل فضل که با او حشر و نشر داشتند، بر بسیاری از نخبگان زمان خود برتری یافت» (مجموعه مقالات بزرگداشت علامه فرزنان، آبان ۸۶، ص ۴۸۲).

در همین باره دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن می‌گوید:

«فرزنان یکی از وجودهای نادر در این دوران است که من شناخته ام و در درون خود نسبت به او احترام و ارادت بی چون و چرا احساس کرده ام. ما در پیرامون خود استاد علامه و صاحب مقام و عنوان و دارای رتبه و اثر زیاد می‌بینیم ولی چه اندک‌اند تعداد کسانی که عیار انسانی آنها در حد قابل قبولی مانده باشد. اگر فضیلت با فضل، دانایی و دانش و مردمی با روشن بینی همراه نباشد، زیان یک دانشمند از سودش بیشتر خواهد بود و آنچه باید از داشتن او «بال» یک جامعه باشد، «بار» او خواهد بود» (اداره چی گیلانی، ۱۳۵۶، ص ۴۴۳).

وی در مقاله دیگری با عنوان «پیمانۀ عمر او به هفتاد رسید» می‌گوید:

«این مرد که عنوان مرد آزاده به تمام معنی شایسته اوست با بزرگواری، لطف و مهر، ظرافت طبع و اطلاعات بسیار... هر جا که باشد به مجلس گرمی و غنای خاص می‌بخشد... فرزنان از معدود افرادی است که چون برود، جانشین نخواهد داشت (یغما، سال نوزدهم، شماره هشتم، صص ۳۹۶-۳۹۴).

اسلامی ندوشن در ادامه اشاره می‌کند که:

«هرگونه اظهار مطالب راجع به زندگی مادی فرزنان، گمان کنم اهانتی باشد به او. وی از زمره کسانی است که داشتن و نداشتن، استاد دانشگاه بودن و نبودن، مورد نوازش قدرت‌ها قرار گرفتن و نگرفتن، تأثیری در شخصیت آنها نمی‌گذارد. حتی می‌توان گفت که مقام رسمی، از شأن او می‌کاهد. با این حال، نمی‌توان از ابراز تأسف و تأثر خودداری کرد که دستگاه‌های فرهنگی کشور نسبت به نمایندگان واقعی فرهنگ ایران تا این حد در غفلت پمانند. در ادامه به عبارتی از داستایوفسکی استناد می‌کند که از بدبختی‌های یک قوم، یکی آن است که در بین خود کسانی نیابد که بتواند به آنها احترام بگذارد. باید اعتراف کرد که در جامعه امروز ما افراد قابل احترام کمیاب شده‌اند و یکی از این کمیاب‌ها، به نظرم، سیدمحمد فرزنان است» (صهبا، ۱۳۵۸، صص ۱۱۷ و ۱۱۸).

مجتبی مینوی در نوشته ای با عنوان «سیدمحمد فرزنان» در رثای استاد می‌گوید:

«سیدمحمد فرزنان بیرجندی در عالم علم و ادب، درختی کهن سال و سایه افکن بود که در سایه اش گروهی آرام گرفته بودند... از هر ده هزار نفر هم که به رتبه دکتری و مقام استادی رسیده اند، ده تن نمی‌توان یافت که در عمق فکر و حسن ذوق و کثرت علم هم مرتبه استاد فرزنان باشند... در آن روزگار کسانی به دنبال آموختن می‌رفتند که واقعاً استعداد فراگرفتن و مهذب شدن داشتند و دانش را برای دانش و فرهنگ را برای فرهنگ می‌خواستند نه از برای گرفتن تصدیق و رسیدن به مرتبه و مواجب. او در تأیید سخنان خود به گفته تقی زاده اشاره می‌کند که در حق فرزنان همیشه می‌گفت: این مرد علامه است و وقتی که او این لغت را درباره شخصی به کار می‌برد، صرف لقلقه لسان خالی از معنی نبود، بلکه از برای او علامه، لفظی بسیار سنگین و گرانبها بود که در عمر خود فقط در حق عده معدودی به کار برده و می‌برد. یکی محمد قزوینی بود و دیگری سیدمحمد فرزنان (اداره چی گیلانی، ۱۳۵۶، ص ۱۴).

مینوی، فرزنان را محصول نوع خاصی از تعلیم و تربیت ذکر کرده که دوران آن در ایران رو به زوال است (اداره چی گیلانی، ۱۳۵۶، صص ۱۶-۱۳). استاد مینوی می‌گوید:

«کسانی که از علم و اطلاع فرزانه بهره ور شده‌اند و تلمذوار در خدمت او زانو زده‌اند، بسیارند. بعضی از آن‌ها به دینی که به آن بزرگوار داشته اذعان کرده‌اند، خدا خیرشان بدهد. برخی دیگر غنیمت دانسته‌اند که فضل و سواد او را به خود ببندند، خدا نگیردشان» (اداره چی گیلانی، ۱۳۵۶، ص ۱۶).

مینوی در خصوص این جنبه از شخصیت استاد می‌گوید:

«وی از آن مردان فیاض کم نظیر عالم بود که در حق ایشان گفته‌اند: کبر و ناز و حاجب و دربان در این درگاه نیست! همین که کسی از برای استفاده به نزد او می‌رفت و او این مستفید را به حضور می‌پذیرفت، باب افاضه را بی‌دریغ بر روی او می‌گشود و هر چه می‌دانست، سبیل او می‌کرد» (اداره چی گیلانی، ۱۳۵۶، صص ۱۳).

احمد اداره چی گیلانی که به اهتمام او مقالات فرزانه در سال ۱۳۵۶ در ۱۰۰۰ نسخه به چاپ رسیده، درباره فرزانه می‌نویسد:

«آنچه بیش از همه در شخصیت فرزانه به چشم می‌خورد، وضعیت اخلاقی و ادب نفس و خلوص اعتقاد و شیوه تعلیم اوست». نقدهای علامه فرزانه در زمینه ترجمه قرآن مجید و کتاب امثال قرآن کریم مصداق این مدعاست. توانایی تصحیح و تشخیص و نیز مقالات انتقادی استاد فرزانه، جایگاه والایی را برای این دانشمند در نقد ادبی معاصر ایجاد نموده است. استاد فرزانه به دلیل احاطه و اشرافی که بر قرآن کریم و ادبیات فارسی و عربی داشت، اشعار تحریف شده سخنوران بزرگ فارسی و عربی را با قدرتی اعجازگونه تصحیح می‌کرد و حتی اشعاری را که از کثرت تحریف و قلب و تصحیف، تبدیل به نثر نامفهومی شده بود، با تفکر خود به حالت اصل یا شبیه به اصلش در می‌آورد. شیوه تحلیل و روش نقد استاد فرزانه که با تبحر در تمهید و مقدمات بود و دقت در نکته‌های باریک و نحوه استدلال مطالب به روش منطقی با تکیه بر دانش وسیع او در زبان‌های فارسی، عربی و فرانسه مکتب خاصی را در نقد ادبی به وجود آورد (اداره چی گیلانی، ۱۳۵۶، صص ۱۶، ۱۳، ۱۰).

زین العابدین رهنما، مترجم قرآن مجید اشاره می‌کند که:

«علامه سیدمحمد فرزانه را در همکاری ایشان در تصحیح، نقد، ترجمه و تفسیر قرآن حکیم شناختم و چنانچه در مقدمه قرآن مجید بدان اشاره کردم، از فکر بلند و گسترش اطلاعات او استفاده شایان بردم و فلسفه او جاذبیت مخصوص داشت و تکرار می‌کنم که جلد اول ترجمه و تفسیر قرآن را به کمک و یاری ایشان به چاپ رساندم» (صهبا، ۱۳۵۸، ص ۱۴۶).

بهاءالدین خرّمشاهی، نویسنده و مترجم قرآن کریم و حافظ شناس امروز چنین می‌نگارد:

«دیگر از جمله ترجمه‌های مهم قرآن مجید، ترجمه مرحوم ابوالقاسم پاینده است که مترجمی قهار بود و قلمی سحر داشت. ترجمه او از نظر فارسی بسیار فصیح و مفهوم بود ولی غلط‌های علمی داشت. منتها این بار بر خلاف سکوت پنج ساله ای که در باره ترجمه آن بود، یکی از فضلاء برجسته روزگار مرحوم سیدمحمد فرزانه که به حق به علامه شهرت دارد، بر آن یک سلسله نقد نگاشت. این علامه قبلاً هم بر تصحیحات شادروان علامه قزوینی و مجتبی مینوی نقد نوشته بود و نقد ایشان در مجله یغما چاپ شد و بعداً در کتاب مقالات فرزانه تجدید چاپ یافت. اما مرحوم پاینده اهمیتی را که سزاوار بود به انتقادهای فرزانه نداد و ترجمه اش را چنانکه باید و شاید پیراسته نکرد. این نقد حاوی حدود چهارصد مورد و نکته است و نیاز به نقد دیگری ندارد» (روزنامه همشهری، ۱۲ اسفند ۱۳۷۲).

استاد احمد احمدی بیرجندی در اردیبهشت ۱۳۷۰ در بیان خاطره ای از فرزانه چنین گفته است:

«روزی استاد فرمود: هر وقت کتاب یا نوشته‌ای مطالعه می‌کنید، اگر در رابطه با کلمه، جمله یا مطلبی نظر خاصی داشتید و با نویسنده همراه نبودید، زیر کلمه یا عبارت خطی بکشید و نظر و توضیح خود را در حاشیه نوشته بنویسید. کتابی که پس از مطالعه، سفید و دست نخورده بماند، معلوم است که خواننده، آن را درست نفهمیده و از روی علاقه، مطالعه نکرده است» (مجموعه مقالات بزرگداشت علامه فرزانه، آبان ۸۶، ص ۴۸۹).

دکتر محمدحسن گنجی، استاد ممتاز دانشگاه تهران و پدر جغرافیای ایران که افتخار تلمذ در محضر فرزانه را داشته در مورد استاد چنین می‌گویند:

«فرزان هرگز به فکر جمع ثروت نبود و در کسب فضیلت و اشاعه دانش و اصول اخلاقی لحظه‌ای فروگذار نمی‌کرد. او گوهری بود که ناشناخته از میان ما رفت و تنها کسانی که با او تماس داشتند، به عظمت روح و بزرگواری آن شخصیت پی بردند.» (صهبا، ۱۳۵۸، صص ۱۵۱-۱۴۸).

دکتر محمداسماعیل رضوانی، استاد تاریخ دانشگاه تهران و یکی از شاگردان و ارادتمندان فرزان در مقاله‌ای تحت عنوان «وفات سیدمحمد فرزان» در جایی می‌گوید:

«مقام فرزان در دیانت و تقوی بالاتر از مقام علمی او بود و این که استاد بزرگوار حبیب یغمائی در مجله یغما نوشته است که او تمامی صفاتی را داشت که برای ائمه دین می‌شمارند، سخنی است به جا و صحیح و ذره‌ای گزافه در آن وجود ندارد. علامه فرزان معالقات سبعة را با قدرت خاصی تدریس می‌کرد و تاریخ سیاسی و اجتماعی عرب را در حد کمال مطالعه کرده بود. این است که از ترجمه جاندارترین متون و مشکل‌ترین اشعار شعرا دچار اشکال نمی‌شد و مقام و پول برای او مفهومی نداشت...» (راهنمای کتاب، سال ۱۳، ش ۲).

در همین باره، دکتر امیرحسن یزدگردی استاد دانشگاه تهران می‌نویسد:

«علامه فرزان با گشاده رویی و بی آنکه گرد ملالی بر حاشیه خاطر راه دهند، با بیانی لطف آمیز به شرح دقایق و توضیح نکات برخی مواضع می‌پرداختند و اگر این بنده را نیز گاه گاه در آن ابواب نظری می‌بود، از سر شفقت و محض به آموزی به عیوب آن انگشت می‌نهادند و نقص و ضعف آن را بیان می‌کردند» (یزدگردی، مقدمه، ۱۳۴۳).

باستانی پاریزی نیز درباره ایشان می‌گوید:

«... متأسفانه سعادت دیدار استاد فرزان را تنها در معدودی از جلسات هفتگی یغما داشته‌ام و جهانی را در گوشه‌ای دیدم. البته با شاگردان آن استاد اغلب جلیس و انیس بوده‌ام و بوی گل را از گلاب جسته‌ام. مجلسی نیست که یکی از این دوستان باشد و به مناسبتی، یادی از مقام و اخلاق و فضایل فرزان پیش نیاید» (صهبا، ۱۳۵۸، صص ۱۵۳-۱۵۷).

یحیی آرین پور در کتاب «از نیما تا روزگار ما»، درباره علامه فرزان می‌گوید:

آنچه اعجاب همگان را بر می‌انگیزد این پرسش است که مگر می‌شود کسی دشمن تراش‌ترین پیشه را برگزیند و نقدهای قاطع و صریح بنویسد، اما نه تنها کسی به محاجه با او برنخاسته که از سوی ارباب نظر ملقب به «پژوهشگر ستیبنده» گردید (آرین پور، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰).

مرحوم سیدمحمد دامادی در وصف استاد فرزان می‌گوید:

فرزان از این توفیق الهی برخوردار بود که «عمر ارزایی شده‌ای داشت» و مصداق تام «عاش سعیداً و مات حمیداً» به شمار می‌آمد (مجموعه مقالات بزرگداشت علامه فرزان، آبان ۸۶، ص ۲۰۳).

آذرتاش آذرنوش، چهره ماندگار علمی در «دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی» از زبان دانشجویی در رشته ادبیات عرب دانشکده معقول و منقول در خصوص استاد فرزان می‌نویسد:

«آن روزها، در آسمان دانشکده کهکشانی از چهره‌های تابناک ادب و فرهنگ گرد آمده بود ... اما من بیش از همه، شیفته مردی علامه و فرزانه شده بودم که سیدمحمد فرزان بود. چه دل انگیز سخن می‌گفت. کلمات را چون مروارید از لبانش بر می‌چیدیم تا از او تقلید کنیم و به خود ببالیم که در خدمتش شاگردی کرده ایم» (خرمشاهی، ۱۳۸۱، ص ۲۴).

سرانجام استاد، شبانگه یکشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۴۹ برابر با پنجم صفر ۱۳۹۰ هـ.ق، دار فانی را در تهران وداع گفت و بنا به پیشنهاد جلالی نائینی، مقرر شد که فرزان در تهران دفن شود تا علاقه‌مندان بتوانند هر از چندی باز بر سر مزارش گردآمده، یاد او را زنده نگه دارند. لذا در آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی و در جوار شخصیت‌هایی چون ابوالفتح رازی، قائم مقام فراهانی، علامه قزوینی، عباس اقبال و تنی چند از اهل فضل آرام گرفت (صهبا، ۱۳۵۸، صص ۱۹۳-۱۹۲).

آثار فرزانه

سید محمد فرزانه کتاب یا دیوانی ننوشت ولی از ترجمه مقدمه ابن خلدون، ترجمه برگزیده مشترک یاقوت و مقالات متعددی که در مجلات ادبی به ویژه مجله یغما به چاپ رسانده است، معلومات وافر و اطلاعات شامل ادبی او را می‌توان فهمید.

مجتبی مینوی درباره تألیفات فرزانه می‌نویسد:

«کثرت وسواس فرزانه در صحیح بودن نوشته‌ها، مانع از این شد که تألیف و تصنیف مستقلاً داشته باشد ولی در نوشتن بسیاری از کتابهایی که مؤلفین و مصححین آنها از ایشان استشار کرده‌اند، دخیل و سهیم بوده است» (اداره چی گیلانی، ۱۳۵۶، صص ۱۴-۱۶ و صها، ۱۳۵۸، صص ۱۶۱-۱۶۳).

آثار علامه فرزانه را می‌توان به طور کلی در چهار دسته طبقه بندی کرد:

الف) نقد متون منثور فارسی همچون کلیله و دمنه، مرزبان نامه و چهار مقاله که این دسته از آثار بیشترین حجم را به خود اختصاص داده است. این موضوع نشانگر علاقه خاص فرزانه به متون کلاسیک ادب فارسی است که با دقتی کم نظیر به نقد و بررسی آنها پرداخته است:

در اطراف کلیله و دمنه بهرام شاهی، درباره کلیله و دمنه چاپ شده، نظری به حواشی کلیله و دمنه، تصحیحی از مرزبان نامه، سطری در تصحیح چهار مقاله، نظری در حواشی مرزبان نامه، درباره بیتی از کلیله و دمنه، زاغر، مجله، حمام، تاریخ، داو

ب) نقد متون منظوم فارسی همچون دیوان حافظ و بوستان سعدی که این مقالات با عناوین زیر به چاپ رسیده است:

چند نکته در تصحیح دیوان حافظ، صورت صحیح بیت حافظ، معنای دو بیت از حافظ، در باب بوستان، معنای بیتی از سعدی، معنای بیتی از حافظ

استاد به حافظ و سعدی علاقه وافری داشت و گرچه بیشترین نوشته‌های این بخش به حافظ اختصاص یافته ولی به آثار سعدی نیز، نظر داشته است. جنجالی ترین مقاله این بخش، انتقاد بر مقاله تصحیح دیوان حافظ اثر دکتر پرویز ناتل خانلری است که واکنش دکتر خانلری را به همراه داشت. همچنین او بر کتاب «نقشی از حافظ» نوشته علی دشتی، نقدی نوشت و بدون اینکه آن را منتشر سازد، برایش فرستاد. ج) نقد آثار قرآنی (ترجمه قرآن مجید و امثال قرآن کریم) که حجم قابل توجهی از مقالات فرزانه را به شرح زیر به خود اختصاص داده است:

نقد ترجمه قرآن مجید به قلم آقای ابوالقاسم پاینده، نقد امثال قرآن کریم که در مجله یغما سال نهم و دهم به چاپ رسید، نقد ترجمه برخی از آیات و کلمات مانند معنای کلمه کظیم که در مجله یغما سال دهم به چاپ رسید. د) تصحیح کلیله و دمنه ابوالمعالی نصرانی... منشی.

به علاوه، فرزانه به زبان‌های عربی و فرانسه تسلط خوبی داشت تا جایی که قطعات ادبی و فلسفی را به خوبی از فرانسه ترجمه می‌نمود. همچنین از طنزها و مطایبه‌های لطیف که حد و مرز ادبی آن رعایت شده باشد، حمایت و استقبال می‌کرد. علامه فرزانه شاعر نبود و تنها رباعی که از او مانده، در پاسخ شادباش نوروز «سری»، شاعر محلی گوی نابینای خراسانی سروده است:

بخشایش حق، رحمت دادار علیک
تبریک و ثنا از در و دیوار علیک
نوروز نه، هر روز به تو از مخلص
یک بار نه ده بار نه صد بار علیک

نتیجه‌گیری:

واژه «استاد» از گذشته تا کنون در معانی چندی به کار رفته و کاربردهای متنوع دارد، ولی دست کم در قرن حاضر و در مجامع دانشگاهی و فرهنگی، عنوان و لقبی برای سرشناسان و نخبگان حوزه‌های علمی و هنری بوده است. عنوانی که عموماً به زبده ترین شخصیت‌های هر رشته و فحول و پیشکسوتان حوزه‌های علمی و هنری اطلاق می‌شده و علی‌القاعده جمع قلیلی مشمول آن بوده‌اند. در حوزه آموزش و پژوهش علوم انسانی، قرین بودن عنوان وزین «استاد» با نام بزرگانی چون: محمدعلی فروغی، علی اصغر حکمت، عبدالعظیم خان قریب، ادیب نیشابوری، بدیع الزمان فروزانفر، جلال الدین همائی، سیدمحمد فرزنان، مجتبی مینوی، محمد معین، محمد مقدم، احمدعلی رجائی بخارایی، غلامحسین یوسفی، سیدجلال الدین آشتیانی، غلامحسین شکوهی، ایرج افشار، محمدرضا شفیعی کدکنی و ده‌ها چهره برجسته و ممتاز دیگر، پیوسته یادآور آثار شایان علمی ایشان و از سویی، جلوه‌ای از پیشکسوتی در عین تبحر، جامعیت و اقتدار علمی و عمدتاً نیز، همراه با نوعی فروتنی، آزادگی، خیرخواهی و پایبندی به اصول اخلاق دینی و انسانی است. بزرگان خود ساخته‌ای که ده‌ها سال از عمر با برکت خود را با دود چراغ خوردن، صرف تحلیل، شرح، تصحیح یا ترجمه متون فخیم ادبی، فرهنگی و فلسفی این مرز و بوم کرده و با علاقه، سکوت و اخلاص، تنها به ارتقاء حوزه تخصصی خود می‌اندیشیدند.

با نگاهی به سوابق فرزنان و دیدگاه‌های ارائه شده از سوی برخی صاحب نظران برجسته درباره ایشان، باید اعتراف کرد که وی به واقع درخور عنوان مبارک «استاد» است! لفظی که امروز از معنای اصیل خود تهی گشته و عمدتاً به صورت کلیشه‌ای و بدور از وسواس علمی به کار می‌رود. از آنچه گذشت، این واقعیت نمایان است که در احراز جایگاه رفیع علمی استادان راستین، خلوص در نیت و اخلاص در انگیزه تحصیل و تدریس، در کنار تلاش حقیقی در راه کسب دانش، نقش بسزایی داشته است.

فهرست منابع:

- آریان پور، یحیی. *از نیما تا روزگار ما*، تهران، زوار، ۱۳۸۲.
- آقا شیخ محمد، مریم و سعید نوری نشاط، *گلزار مشاهیر*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و نشر برگ زیتون، ۱۳۷۷.
- اتحاد، هوشنگ. *پژوهشگران معاصر ایران*، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۰.
- اداره چی گیلانی، احمد. *مقالات فرزنان*. تهران، آبان، ۱۳۵۶.
- افشار، ایرج. *نادره کاران*، به کوشش محمود نیکویه، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۳.
- ببینات، سال سوم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۵.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، تهران، دوستان، ۱۳۸۱ و ۱۳۷۷.
- راهنمای کتاب، سال سیزدهم، شماره ۱ و ۲، ۱۳۴۹.
- راشدمحصل، محمدرضا. *جستاری در تاریخ فرهنگ و آموزش نوین بیرجند*، سازمان میراث فرهنگی خراسان جنوبی، ۱۳۸۲.
- روزنامه همشهری*، شماره ۵، شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۷۲، بهاء‌الدین خرمشاهی.
- صهبا، ابراهیم. *یادی از استاد فرزانه شادروان علامه سیدمحمد فرزنان*، بی جا، ۱۳۵۸.
- مجموعه مقالات همایش سراسری بزرگداشت مقام علمی علامه سیدمحمد فرزنان و بررسی تحقیقات ادبی معاصر به کوشش مهدی رحیمی و بتول مهدوی، دانشگاه بیرجند، ۱۳۸۶.
- مصاحبه با مرحوم سیدغلامرضا سعیدی در مورد شخصیت علمی مرحوم علامه سیدمحمد فرزنان، ۱۳۶۹.
- مطهری، مرتضی. *ده گفتار*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۴۱.
- زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد. *نقشه‌المصدر*، به تصحیح و توضیح دکتر امیرحسن یزدگردی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش، تهران، ۱۳۴۳.
- یادنامه استاد احمد احمدی بیرجندی* (از شمار دو چشم...)، به کوشش مرکز خراسان شناسی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.